

سخنرانی مریم رجوی در مراسم همبستگی با هموطنان زلزله‌زده در غرب ایران ۳۰ آبان ۱۳۹۶

امروز این جا جمع شده‌ایم به یاد هموطنان جان‌باخته در زلزله استان کرمانشاه و همدردی با مجروحان و مصدومان این واقعه و ده‌ها هزار خانواری که خانه و سرپناه‌شان ویران شده است.

هموطنان عزیز، خواهران و برادران گرامی،

امروز این جا جمع شده‌ایم به یاد هموطنان جان‌باخته در زلزله استان کرمانشاه و همدردی با مجروحان و مصدومان این واقعه و ده‌ها هزار خانواری که خانه و سرپناه‌شان ویران شده است.

جمع شده‌ایم به خاطر همدردی با کسانی که عزیزان‌شان زیر آوار ماندند و هر چه گریه کردند و هر چه فریاد کشیدند، کسی به داد آنها نرسید و همدردی با کسانی که حتی توانستند فرزندان و بستگان‌شان را زنده از زیر آوار بیرون بکشند، اما بعد از آن کسی نبود که به جراحات آنها رسیدگی کند و جان‌شان را نجات دهد.

به مردم مصیبت‌زده و داغدار استان کرمانشاه، از طرف مقاومت ایران، عمیق‌ترین تسلیت را تقدیم می‌کنم و تکرار می‌کنم که قلب ما باشماست و دعاهای ما برای شماست.

هم چنین به خواهران و برادران مان و به فرزندان مان در سرپل ذهاب، در قصر شیرین، ثلاث باباجانی، ازگله، کرد، اسلام‌آباد، گیلان غرب، روانسر، جوانرود، پاوه، صحنه، دالاهو، تازه‌آباد و کرمانشاه، می‌گوییم:
هاو درد و هاو غم‌تانم خه‌لکی داغداری کورد.

و می‌خواهم از زبان شاعر بزرگ مردم کردستان، مولوی کرد، بگویم که:

دوباره دلم باز پر غم شده

درین جمع، ماتم فراهم شده

دل از هجر و دوریست بس بیقرار

ز اندوه، نور دو دیده ست تار

باشد که در پناه لطف خدا و یاری و کمک هموطنان مان در سراسر کشور، به‌ویژه غرب ایران که در این روزها از دل و جان برانگیخته و دردمند بودند و با یاری پرستاران و پزشکان دلسوز، مجروحان این فاجعه، هرچه زودتر، بهبود پیدا کنند. با این حال این زخم برقلب و ضمیر همه باقی می‌ماند، زیرا که چنین حادثه‌یی می‌توانست به مراتب قربانی و ویرانی کم‌تری داشته باشد و می‌توانست کرمانشاه عزیز ما را تا این حد در خون و ویرانی غرق نکند.

می‌دانیم که در این روزها، نه فقط کرمانشاه، بلکه تمام ایران، دردمند و اشک‌ریزان است. به خصوص که همه در سراسر ایران، در زلزله استان کرمانشاه یک بار دیگر ناامنی و آسیب‌پذیری تمام شهرها و روستاهای خود و هم چنین تمام شئون اقتصادی و اجتماعی ایران را به چشم دیدند.

بنابراین ما امروز جمع شده‌ایم که باز هم بگوییم در این ویرانه‌سرای اختناق و فساد و ناامنی و فقر که جغد شوم ولایت فقیه در آن لانه کرده، راه نجات و تنها راه نجات، سرنگونی رژیم ولایت فقیه است.

به‌خواهران و برادران مجاهد و هواداران مقاومت که خویشان و بستگان‌شان را در این زلزله از دست داده‌اند، صمیمانه تسلیت می‌گوییم.

در این جا می‌خواهم به‌طور خاص از هموطنانی که به‌یاری مردم کرمانشاه برخاستند، قدردانی کنم. فکر می‌کنم در این لحظه، اکثریت مردم ایران در این قدردانی سهیم‌اند؛ سپاسگزاری و تقدیری از صمیم قلب از تمام هموطنانمان به‌خصوص جوانانی که در میان این همه شیون و داغ و درد و خانه‌خرابی، منتظر نماندند و در عین فقر و نیازمندی، بی‌تفاوت ننشستند، از تهدیدها و اهانت‌های پاسداران و مأموران رژیم جا نزدند، بلکه غیرت و جوانمردی به‌جا آوردند و به‌یاری مردم مصیبت‌زده برخاستند.

به جوانان کرمانشاه می‌گوییم راستی که شما یاد جهان پهلوان تختی را زنده کردید که پهلوانی و انسان‌دوستی را در کمک‌رسانی به مردم زلزله‌زده بوئین زهرا، به‌اوج رساند، پس شما هم مانند آن پهلوان، از هیچ کمک و یاری به هموطنان زلزله‌زده دریغ نکنید. پهلوانی همین است که غم‌خوار و تکیه‌گاه مردم بی‌پناه‌تان باشید و رو در روی رژیم ولایت فقیه در میان مردم، همبستگی به‌وجود بیاورید.

زلزله استان کرمانشاه دو واقعیت خیلی مهم را رو در روی هم آشکار کرد؛ یکی شدت فساد و چپاول و بحران‌زدگی رژیم حاکم و دیگری روحیه همدلی و اتحاد برای مقابله با رژیم.

همه دیدند که ولی فقیه ارتجاع، اولین کاری که کرد، فرستادن سرکرده سپاه و سرکرده بسیج به منطقه زلزله‌زده بود. در اولین فرصت، یگان‌های ضد شورش در آن‌جا مستقر شدند. زیرا خودشان یقین دارند که اگر با تمام قوا، اوضاع را کنترل نکنند، همین منطقه زلزله‌زده، آتشفشان قیام‌ها خواهد شد.

بدیهی است که زلزله و سیل و سایر بلاهای طبیعی چیزی نیست که فقط در ایران واقع شود، در برخی کشورها با بلاهای بسیار بزرگ‌تر مثل سونامی مواجه می‌شوند. اما برخلاف ایران تحت حاکمیت آخوندها، در آن کشورها، تمام قوای دولت برای نجات مصیبت‌دیدگان، بسیج می‌شود نه این که به فکر سرکوب مردم در این شرایط باشند.

وانگهی در کشورهای دیگر در مواجهه با چنین مصائبی، طرحهایی را برای رسیدگی به نجات‌یافتگان اجرا می‌کنند. اما در ایران، چنان که پس از زلزله شمال، یا زلزله بم، یا همین کرمانشاه دیدیم، کسانی هم که از زیر آوار نجات می‌یابند، یا بر اثر عدم رسیدگی جان می‌دهند و یا به‌خاک سیاه نشانده می‌شوند و کسی کمک‌کار آنها نیست. زلزله یک فاجعه است و زندگی پس از زلزله ده‌ها فاجعه.

آخوندها، حتی مانع این می‌شوند که مردم خود کرمانشاه یا استان‌های همجوار آن به کمک زلزله‌زدگان بروند. در برخی جاها مثل سنندج، محل جمع‌آوری کمک‌های مردمی را تخریب کردند، کامیون‌های حامل کمک‌های مردمی را مصادره کردند تا به‌اسم سپاه پاسداران آنها را توزیع کنند و البته بخش زیادی را هم چپاول کنند.

در برخی نقاط، حتی در توزیع کمک‌ها به انواع و اقسام تبعیض‌ها رو آوردند و هموطنان اهل سنت را محروم کردند. راستی که روح اسلام و شیعه و پیشوایانش، از این پلیدی‌ها بیزار است و هم‌چنان که بارها گفته‌ام شیعه حقیقی، امروز در همبستگی و برادری با مردم اهل سنت است.

آری، کار رژیم همین است. تمامیت این نظام برای سرکوب برنامه‌ریزی شده نه برای کمک‌رسانی.

از طرف دیگر، زلزله کرمانشاه، با توجه به ابعاد ویرانی‌هایی که می‌توانست بسیار محدودتر باشد، جلوه دیگری از بلایی را عیان کرد که حاکمیت رژیم ولایت فقیه در شهر و روستا بر سر محل کار و زندگی و آموزش و درمان مردم و تأسیسات خدماتی و فنی و زیربنایی کشور آورده است. به‌طوری که کم‌تر جایی در ایران هست که از این بلا در امان باشد. در منطقه زلزله‌زده بیمارستان‌های تازه‌ساز فرو ریخته‌اند. می‌گویند بیمارستانی که با هزینه 15 میلیون دلار به مدت ۸ سال ساخته شده بود، در عرض چند دقیقه فرو ریخت.

زلزله کرمانشاه که ایران را تکان داد، فضایی ایجاد کرده که بعضی از کارشناسان برخی حرف‌های نگفته را بزنند. آن‌ها می‌گویند که رژیم روی گسل‌های زلزله برج می‌سازد، باغ‌ها را تخریب می‌کند و محیط زیست را به فاجعه می‌کشاند.

و هم‌چنان که یک‌بار مسعود گفت: «وقتی تمامی درآمد نفت کشور تحت حاکمیت خمینی و دم و دنبالچه‌اش بالا کشیده شده یا صرف ماشین جنگ و سرکوب گردیده و در تنور شهوت شیطانی خمینی خاکستر شده است، طبیعی است که ارکان اقتصاد و اجتماع متزلزل شود و هیچ پیش‌بینی و پیشگیری برای مقابله با حوادث مختلف طبیعی در کار نباشد».

بله، تبهکاری و چپاول و البته اختناق و سرکوب برای حفظ یک رژیم ضد تاریخی و ضد ملی، فاجعه‌یی به‌وجود آورده که یک روز در بم بیرون می‌زند، یک روز در فرو ریختن ساختمان پلاسکو یا آتش‌سوزی پالایشگاه‌ها و ریختن معدن ذغال سنگ بر سر کارگران و مهندسان و حالا امروز در زلزله کرمانشاه.

باید از آخوندها پرسید چرا پول‌های مردم ایران را که باید خرج ابتدایی‌ترین نیازهای آنها شود، این چنین بر باد می‌دهند؟ برای حفظ دیکتاتوری بشار اسد، آخوندها هر سال دهها میلیارد دلار خرج می‌کنند، تمام مخارج باندهای وحشی حشدالشعبی عراق را خامنه‌ای می‌پردازد. و راستی آن صد میلیارد دلاری که پس از لغو تحریم‌ها از طرف دولت‌های غربی آزاد شد و در اختیار رژیم قرار گرفت کجا رفت؟ از دو برابر شدن درآمد نفت در این دو سال چه چیزی عاید مردم ایران شد؟

چرا هلال احمر را به‌جای این که در خدمت مردم ایران به کار بگیرید، برای صدور ارتجاع به کشورهای دیگر فرستادید؟ به‌گفته مقام‌های این نظام، هلال احمر رژیم در 19 کشور آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین، ۲۶ مرکز کمک‌رسانی را اداره می‌کند.

راستی چرا این طور است؟ زیرا ولایت فقیه به طور ذاتی کاری جز سرکوب و کشتار ندارد، کاری ندارد جز این که کشور را به فساد و تباهی بکشاند و آن را به قهقرا ببرد. این همان امنیتی است که خامنه‌ای و همدستان‌اش هر روز به عنوان افتخارات و دستاوردهای خود، درباره‌اش داد سخن می‌دهند.

اما واقعیت این است که تمام کشور در مقابل زلزله و سیل ناامن است؛ در مقابل فجایع زیست‌محیطی ناامن است، در مقابل پلیدی و فساد که آخوندها رایج کرده‌اند، ناامن است. در مقابل موسسات غارتگر رژیم که سپرده‌های مردم را چپاول می‌کنند، ناامن است. و از همه مهم‌تر در مقابل سرکوب و آزار و آزادی‌کشی توسط سپاه پاسداران و این همه نهاد سرکوب و جنایت، ناامن است.

راستی چرا ایران را به یک زندان بزرگ تبدیل کرده‌اید؟ چرا خیابان‌ها را برای رفت و آمد جوانان و به خصوص زنان ناامن کرده‌اید؟ چرا قلم‌ها را شکسته و زبان‌ها را بریده‌اید؟

چرا مردم را از شدت فقر به فروش کلیه خود وادار کرده‌اید؟ چرا مادران تیره‌بخت را به فروختن اطفال به دنیا نیامده کشانده‌اید؟ چرا این همه کارتن خواب و گورخواب؟ چرا این همه بیکار و فقیر و نابسامان؟ چرا این همه دستگیری و این همه اعدام؟ چرا و چرا و هزار چرای دیگر.

اما در میان این همه داغ و جراحت و ویرانی یک فکر مشترک و یک احساس مشترک، در ضمیر و قلب هموطنان ما جاری است و آن این است که نه حاکمیت این رژیم و نه این خرابی‌ها، ماندگار نخواهد ماند و زبان حال‌شان همان سروده زیبایی است که میگوید:

دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش

ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش

دوباره می‌بویم از تو گل به میل نسل جوان تو

دوباره می‌شویم از تو خون به سیل اشک روان خویش

آری دوباره می‌سازیم این وطن را با خشت جانهای خویش آن چنان که تا به حال مجاهدین خلق ایران و رزمندگان آزادی ایران کرده‌اند. و در این مسیر ۱۲۰ هزار از بهترین جوانان ایران، جان خود را فدا کرده‌اند.

آنچه گفتم گوشه‌یی از مصائب یک زلزله شوم به نام ولایت فقیه است که در ایران رخ داده است. ولی در این ایام، یک واقعیت دیگر هم خودش را نشان داد و آن همبستگی و همیاری جامعه با مردم دردمند کرمانشاه است.

حتی خبرنگاران خارجی هم که از منطقه دیدار کرده بودند، این واقعیت را گزارش می‌کردند که خیلی از کمک‌رسانی‌ها به طور خصوصی یعنی توسط خود مردم انجام می‌گیرد. این روحیه همبستگی و از خودگذشتگی حقیقتاً تحسین برانگیز است. همه دیدیم که مادران و پدران و حتی کودکان به رغم مشکلات و سختی‌هایی که با آن مواجهند، از هیچ کمکی دریغ نکردند.

دو نفر از هموطنان دلیر کرد از اهالی بوکان و دالاهو در خلال همین امداد رسانی‌ها به شهادت رسیده‌اند. آری، اگر کار در دست خود مردم باشد، این چنین برای یک دیگر حتی جان هم می‌دهند. درود بر همه آنها.

این فداکاریها، یادآور تلاشهای جوانان مجاهد و مبارز در جریان زلزله طبس، در آستانه سرنگونی رژیم سلطنتی است و آنچه در این چند روزه اتفاق افتاد به روشنی از آمادگی اجتماعی و اعتلای روحیه مقاومت و مبارزه علیه رژیم خبر می‌دهد.

اکنون که به‌خصوص در غرب ایران، فصل سرما شروع شده، مردم زلزله‌زده به کمک‌های بسیار بیشتری نیاز دارند. من در این جا از کلیه هموطنانم می‌خواهم که به یاری و کمک خانواده‌هایی بشتابید که سرپرست خود را از دست داده‌اند. به کمک بچه‌هایی که یتیم شده‌اند و مادران و پدرانی که نمی‌دانند در سوز سرما و در گرسنگی و بیماری، چطور فرزندان خود را تأمین کنند، همه آن‌ها به یاری و کمک شما احتیاج دارند.

از یاد نبریم که به خاطر سیاست ضدمردمی و غارتگرانه آخوندها، فاجعه‌یی که دامنگیر بازماندگان زلزله بم شد از خود زلزله کم‌تر نبود. در مورد کرمانشاه هم نباید اجازه داد که چنان تجربه تلخی تکرار شود و این با همبستگی عمومی مردم امکان‌پذیر است. این چیزی است که نه فقط برای کرمانشاه، بلکه برای سراسر ایران ضروری است.

در نقطه مقابل ولایت فقیه، که تفرقه و بی‌اعتمادی و بی‌تفاوتی را در بین مردم ترویج می‌کند، با سلاح همبستگی می‌توان روحیه اجتماعی را دگرگون کرد. مردمی که از بی‌پناهی رنج می‌کشند و مردمی که از ناامنی و بی‌آیندگی این چنین در اضطرابند، وقتی که به حمایت و محبت هموطنان‌شان پشتگرم شوند، برانگیخته می‌شوند و قدرتمند.

در نتیجه رشته‌های پیوند میان تمام اجزای جامعه محکم می‌شود و نیروی عظیم همبستگی و همدلی جامعه ایران، علیه رژیم ولایت فقیه به‌میدان می‌آید.

کشور ما باید از زنجیر تباهی و اختناق و فقر نجات پیدا کند، باید از ویرانی و بی‌ثباتی و ناامنی رها شود.

کودکان ایران باید نجات پیدا کنند، هم‌چنان که روستانشینان و روستاهای ایران، شهرها و شهرنشینان محروم، زنان سرکوب شده و نیروی به بند کشیده جوانان، اقتصاد و کسب و کار کشور، مدارس و دانشگاه‌ها و ورزش ایران، همه به دنبال راه نجات و رهایی هستند و تنها راه آن، سرنگونی تمامیت رژیم ولایت فقیه است.

براین اساس عموم هموطنان را به همبستگی و مقاومت و قیام برای به زیر کشیدن این رژیم پلید فرا می‌خوانم.

سلام بر مردم مصیبت‌دیده کرمانشاه،

سلام بر مردم ایران،

سلام بر آزادی.